

شماره سوال	منبع	صفحه	پاسخ صحیح	پاسخ تشریحی
26			2	
27	جزوه علم النفس کیهان	4	1	•نفس به معنای حقیقت وجود آدمی نیز آمده است: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ (همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد).
28			2	
29	جزوه علم النفس کیهان	107 و 108	3	خداوند در قرآن دین اسلام را دین فطرت می‌نامد و می‌فرماید این دین به‌گونه‌ای تشریح شده است که طبیعت انسان به همان صورت خلق گشته است. این دین، دین طبیعت آدمی است نه دین تصنعی. وقتی قرآن می‌فرماید: لا اکراه فی الدین، مقصود این است که قوانین دین اقتضای طبیعت انسان است نه ضد آن؛ و وقتی که می‌فرماید: یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر نیز به همین معنی دارد. اگر انسان با آگاهی و تعمد محتوای قالب‌های روانی خویش را دگرگون نسازد، و محیط نیز بر این تعمد پافشاری نکند، او بطور اجمال در یک مسیر کلی که اصطلاحاً مسیر فطرت نام دارد، پیشروی خواهد نمود. علت مهم گرایش مستضعفان به طرف نهضت انبیاء همین نکته یعنی پیشروی در فطرت است.
30	جزوه علم النفس کیهان	3 و 93	2	این سوال به سادگی با رد گزینه قابل پاسخ‌گویی است. با توجه اندک به گزینه‌ها در می‌یابیم که گزینه یک، سه و چهار بسیار شبیه به هم و تقریباً بیانگر موضوع ثابتی هستند و تنها گزینه دو است که به کلی متفاوت است. انسان به دلیل داشتن غریزه فطری عقل به دو امتیاز ویژه نسبت به سایر حیوانات دسترسی پیدا کرده است: اول این که به خودآگاهی رسیده است (شناخت خویش). در این باره در قرآن آمده است: بل الانسان علی نفسه بصیره (بلکه انسان بر نفس خویش بصیرت دارد). این بصیرت یعنی، علم به علم به خود، یعنی خودآگاهی. دومین امتیاز ویژه انسان که از عقل برخاسته است، دارا بودن استعداد کشف قوانین است که شناخت جهان را برای وی ممکن ساخته است. همان‌طور که ذکر شد، عقل غریزه‌ای فطری است، امام علی در تعریف عقل فرموده‌اند: العقل غریزه تزیید بالعلم و التجارب (عقل غریزه‌ای است که با علم و تجربه افزایش پیدانش غریزی انسان وقتی در حیطه غرایز خاص بشری یعنی فطرت مطرح می‌شود، دانش فطری نام می‌گیرد. دانش فطری به ضرورت دانش غریزی، دانشی است غیر تصویری و برای تبدیل و تبادل، یا باید در قالبی تجربی ریخته شود و یا قالبی سمبولیک به خود بگیرد. دانش انسان از خداوند از جمله دانش‌های غریزی است که اصل آن‌ها غیر تصویری می‌باشد. دانش‌های عقلانی انسان نیز، یعنی قالب‌هایی که انسان برای عقل و تشخیص درست از نادرست به کار می‌گیرد، از جمله دانش‌های غیر تصویری استند می‌کند).
31	جزوه علم النفس کیهان	33	4	برهان ثبات و استمرار در اثبات وجود نفس: این برهان استدلال می‌کند که بدن همیشه در معرض دگرگونی و بزرگ شدن و نقصان است و از اجزایی ترکیب یافته است که همگی دستخوش تغییر و تحول‌اند؛ تا جایی که بیش از گذشت بیست سال، از بدن انسان آن چه در آغاز بود چیزی بر جای نمی‌ماند. با این حال، در تمامی این دگرگونی‌ها انسان به بقای ذات خود (self) و ثبات آن در طول حیات اذعان دارد پس ذات به عنوان حقیقتی ثابت غیر از بدن و اعضای اوست.
32	جزوه علم النفس کیهان	118	2	مرحله نفس اماره: در این مرحله انسان در مقابل محرک‌های لذت بخش و مفرح شادمان شده، و در مقابل محرک‌های ناخوشایند مأیوس و غمگین می‌شود. تلون عاطفی در این مرحله شدید است. کسی که صاحب نفس اماره است، دارای شاکله‌ای است که در آن هوای نفس حاکم بوده و

<p>محرک اعمال و رفتار فرد در این مرحله محرک‌های نفسانی به شمار می‌آید.</p> <p>مرحله نفس لوامه: در این مرحله که عقل و نفس به نوعی توازن رسیده‌اند؛ عقل، انسان را در مقابل اطاعت از هوای نفس ملامت می‌کند. در دیدگاه اسلامی وجود عقل غریزی اساسی‌ترین عنصر در پیدایش نفس لوامه است. عقل غریزی که به کمک تجربه افزایش می‌یابد زیربنای رشد شخصیت محسوب می‌شود.</p> <p>انسان در این مرحله در مقابل جهان به شناختی یقینی نرسیده و از سوی دیگر از سرکشی‌های نفس نیز در امان نمانده لذا ویژگی غالب عاطفی در این مرحله «حزن» است. مرحله نفس مطمئنه: در این مرحله انسان از مرحله حزن و خوف گذشته و اطمینان و رضایتمندی و به تعبیر احادیث روح و ریحان بر او غلبه می‌کند. او در مقابل مصائب و شادمانی‌ها حالتی واحد دارد. او در کل هستی به رضامندی و رضایت رسیده است. این مرحله، مرحله اطمینان و رضامندی است.</p> <p>شخصیت در مرحله نفس مطمئنه تحت سیطره کامل عقل درآمده و عقل است که مسیر اعمال و رفتار انسان را تعیین می‌کند. نفس مطمئنه به اعتباری بسیار شبیه به انسانی است که به مرحله خودشکوفایی «طبق نظریه هرم شناختی مازلو» رسیده است.</p>				
<p>ملاصدرا با تمسک به آیهی 15 سوره-ی فاطر «ای انسانها شما همه فقیر و محتاج به خداوند هستید و اوست که غنی و بی نیاز و ستوده است» متذکر فقر وجودی انسان شده است.</p>	1	71	جزوه علم النفس کیهان	33
<p>نفس به معنای روان یا نفس انسانی آمده است: وَذَكَرَ بِهٖ اَنْ تُبَيِّنَ نَفْسًا بِمَا كَسَبَتْ (و پند بده به آن نفس، آنچه کسب کند، بدان گرفتار می‌شود) - نفس ماهیت خویش را با مکتوبات می‌سازد- در این مورد نفس همان مجموعه حالات روانی است که خاصیت ادراکی، انفعالی و افعالی دارد و بر مبنای این سه خصوصیت خود را می‌سازد و شخصیت خود را شکل می‌دهد.</p>	4	4	جزوه علم النفس کیهان	34
<p>در نهایت فطرت، سازمان پویای روان آدمی است که بر اساس قوانین و دانشی خاص، محرک‌های عالم هستی را سازمان می‌بخشد. خداوند نیز در آیه-ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ» (رو به دین معتدل آور، فطرتی که خداوند انسان‌ها را بدان فطرت آفرید. برای آفرینش خدا تبدیلی نیست، این است دین باقی خداوند و لکن اکثر مردم نمی‌دانند) به فطرت اشاره کرده است. براساس این آیه نکات زیر به چشم می‌خورد: انسان ساخت خُلِقِيَ و خَلَقِيَ خاصی دارد که این ساخت تبدیل پذیر نیست. انسان‌ها از لحاظ خصوصیات ذاتی خود، یعنی خصوصیتی که انسان قوام به آن دارد، تفاوتی با یکدیگر ندارند و دین که دستور العمل چگونه زیستن است به گونه-ای ساخته شده است که منطبق با این ساخت حیاتی و روانی انسان می‌باشد.</p>	1	109	جزوه علم النفس کیهان	35
<p>انشاء (دمیدن روح): نش و انشا به معنی احداث یک چیز و پرورش آن است. از بین نظریات مختلف فلسفی به نظریه حرکت جوهریه ملاصدرا استناد می‌شود. مفهوم انشا به اعتبار حرکت جوهریه عبارت است از برآوردن روح از بطن جسم و در این آیه انشاء به معنای دمیدن روح به بدن است.</p> <p>حرکت جوهری</p> <p>آیا روح انسانی، موجودی قدیم بوده و با آفریده شدن بدن به آن تعلق می‌گیرد یا این که روح همراه با خلقت بدن خلق شده است؟</p> <p>ملاصدرا معتقد است «نفس در ابتدای تکوین و وجود خود، مثل هیولای اول، خالی از هر نوع کمال صوری و ادراکی-اعم از حسی، خیالی و عقلی-است، آن گاه به مرحله ایجاد و انشاء صورعقلی مجرد از ماده واصل می‌گردد». به عبارتی دیگر، نفس حرکت ذاتی خود را در عالم</p>	1	103 و 64	جزوه علم النفس کیهان	36

<p>طبیعت، به عنوان جوهری مادی و جسمانی آغاز می‌کند تا آن که از قلمرو مادی درمی‌گذرد و در مراتب طولی تجرد، به کمالات شایسته خویش نائل و واصل می‌گردد. نفس در خلال این حرکت، یعنی در مرز میان ماده و تجرد، به نفس انسانی تبدیل می‌شود و سپس با کارکرد قوای ادراکی و تحریکی خویش به تجرد تام عقلی و ابداع و انشا (ایجاد) صورت‌های عقلی محض دست می‌یابد. بدین صورت نفس ناطقه، جوهری سیال و متبدل (تبدیل شونده) است که در یکی از مراحل حرکت جوهری نفس پدید می‌آید. در واقع نفس از راه حرکت ذاتی و جوهری، مراتب مختلف و نشئه‌های گوناگون وجودی خود را با حفظ وحدت شخصی و هویتی، طی می‌کند و به جوهری، مجرد از ماده مبدل می‌گردد. در نهایت، وی برای اثبات نظر خود مبنی بر شروع جسمانی و حرکت به سمت تجرد، دلیل قرآنی نیز آورده است و به آیهی «ثم انشأنا خلقا آخر» اشاره کرده است. لازم به ذکر است که واژه انشاء در ادبیات عرب به معنای برآوردن روح از بطن جسم می‌باشد.</p>				
<p>انسان علاوه بر اصول دوگانه فوق اصولی را می‌شناسد که اساس قضاوت‌های عالمانه‌اش بر آن‌ها استوار است. این اصول ریشه‌ی غیر اکتسابی داشته، یعنی طبیعی و حقیقی بوده و در انسان منشا عقلانی دارند. این اصول بالقوه در انسان وجود دارند و قابلیت فعلیت یافتن دارند و محصول روح الهی انسان هستند. اساسا قیاس-هایی که منطقی صوری هستند و احکامی که موضوع آنها کلیت حاکم بر اجزا است از این قبیل اصول می‌باشند. برای مثال جمع دو واحد دو می‌شود و اصلا مصداق حسی ندارد و تنها مدرک عقل است. در قرآن نیز اساسا استدلال، مبتنی بر همین اصول عقلی غیر اکتسابی است. برای مثال در آیهی «قبای الا ربکما تکذبان» معنا در استشهاد مستمر، مستتر است.</p> <p>در مورد انسان علاوه بر برخی غرایز که به نوعی اشتراک بین او و حیوانات وجود دارند، غرایز خاصی نیز وجود دارد که موجب تمایز بین انسان و حیوان می‌شود. این غرایز را اصطلاحا فطرت می‌نامند. به عبارتی دیگر، فطرت غریزه خاص آدمی است. فرزند آدمی به هنگام تولد، دارای ساخت روانی اولیه‌ای است که اصطلاحا به آن فطرت گفته می‌شود. یعنی انسان به هنگام تولد طبیعتا و بالقوه از مجموعه‌ای از دانش‌های غیراکتسابی برخوردار است. که این دانش‌ها در مراحل مختلف زندگی، بروز و ظهور یافته و نقش خود را در رفتار آدمی نشان می‌دهد؛ به مجموعه این دانش‌ها دانش‌های غریزی یا فطری گفته می‌شود.</p> <p>یکی از عناصر فطرت عقل است. عقل به عنوان عنصر شناختی فطرت، در سازماندهی آگاهانه محرک‌های درون‌زا و برون‌زا در مورد انسان نقش بسیار حساس و مهم بر عهده دارد. باید توجه داشت که غریزه مفهومی است عام و همگانی یعنی مخصوص حیوان و انسان، فطرت خاص یعنی مخصوص انسان، و عقل اخص یعنی مخصوص انسان‌های اهل تفکر است.</p>	4	88 و 109	جزوه علم النفس کیهان	37
<p>تجربه در بطن معنای خود، آگاهی و خودآگاهی را نهان دارد و تجربه بدون خودآگاهی تجربه نیست؛ تجربه باید با هشیاری تجربه کننده همراه باشد. بدین ترتیب تجربه اساسا مبتنی بر دو ویژگی مهم عقل یعنی خودآگاهی و قضاوت است. خودآگاهی موجب می‌شود تا تماس‌های ناهشیار آدمی با پدیده‌ها، از اعتبار تجربی ساقط شود و به همین دلیل است که تماس افراد ضعیف العقل با پدیده‌ها برای آن‌ها موجب افزایش علمی نمی‌گردد. از سوی دیگر قضاوت نیز باعث می‌شود تا فرد در تجربیات خود ملاک و معیاری را برای تشخیص داشته باشد.</p> <p>انسان سالم کسی است که پیوسته، هشیار و خودآگاه بوده و خودآگاه است و به طرف هشیاری کامل در حرکت است.</p> <p>از این دو پاراکراف می‌توانیم به راحتی استنباط کنیم که هوشیاری از فرایندهای عقل است.</p>	3	89 و 122	جزوه علم النفس کیهان	38

<p>این سوال تقریباً مفهومی است. عمده ترین گرایش، که شیخ اشراق به آن اشاره کرده و ریشه بسیاری از تمایلات انسان است، گرایش به کمال است؛ یعنی همه انسان-ها کمال-جو و طالب حسن و جمال-اند.</p> <p>کمال مطلوب ذاتی انسان است و به نفس ناطقه مربوط است. کمال نهایی در جهان آخرت حاصل می‌شود. اولین راه رسیدن به کمال این است که فرد امکان تحقق مراتب کمال را باور کند و ایمان داشته باشد. خداجویی یکی از گرایش‌های انسان است که ناشی از کمال جویی است. سهروردی حالت‌هایی از ظلمات و تعلقات و انقطاع کامل از غیر خداست را فنا می‌گوید و آن را کمال نهایی می‌داند.</p> <p>خداجویی در واقع همان حقیقت جویی است: ذات باری تعالی که خود، هستی مطلق و مبدأ همه واقعیات جهان است؛ نور محض است و سهروردی با الهام از قرآن کریم از او به «نور الانوار» تعبیر می‌کند.</p> <p>همچنین از این مطلب متوجه می‌شویم که صیانت ذات نیز از گرایش‌های ذاتی انسان است: مشرق اصغر مرتبه ضعیف علم حضوری به خویشتن و نقطه آغاز سفر معنوی اوست پس آنگاه با ترک شهوت‌ها و لذت‌های مادی و مخالفت با هواهای نفسانی از دل‌بستگی به بدن و خواسته‌های آنکه مغرب نفس اوست- فاصله می‌گیرد و رفته رفته در اثر تزکیه و تهذیب، شایستگی صعود به مشرق‌های عالی‌تر را پیدا می‌کند. در آن مشرق‌ها حقایق برتری بر اظاهر می‌گردد و با نورانیتی که به دست می‌آورد، علم حضوری او هم بیشتر می‌شود.</p> <p>تنها گزینه ۴ است که در گفته‌های سهروردی به عنوان گرایش‌های ذاتی شناخته نشده.</p>	4	57 و 58 و 59	جزوه علم النفس کیهان	39
<p>سازمان‌دهی: ویژگی کلی حیات تغذیه، نمو، تولید مثل سه ویژگی عمومی تمام موجودات زنده است. به این سه ویژگی باید ویژگی چهارمی که البته مهمترین ویژگی است را به نام سازماندهی افزود. «سازمان دهی عبارت است از تلاش پیوسته و لاینقطع موجود زنده در نظم بخشیدن به محرک-ها و عناصر مناسب درونی و بیرونی و ایجاد ارتباط بین آن-ها که این تلاش موجب تحول و تکامل می‌شود.» در واقع حیات را می‌توان سازماندهی فعالانه موجود زنده تعبیر کرد.</p>	3	106	جزوه علم النفس کیهان	40

تعداد کل سوال‌ها: 15

تعداد سوالاتی که با مطالعه جزوات کیهان می‌توانید به آن پاسخ دهید: 12 الی 13

درصد پوشش‌دهی: 80 الی ۸۶ درصد.